

بررسی ترک فعل در جرم قتل عمدی



استادیار گروه حقوق دانشگاه اصفهان

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

چکیده:

برای تحلیل و بررسی قابلیت ایجاد قتل عمدی با ترک فعل، ترک فعل‌ها را می‌توان به سه دسته تقسیم کرد: مجرد ترک فعل، ترک فعل مسبوق به فعل ایجابی (مثبت) و ترک فعل مسبوق به وجود قرار داد (تعهد). در قسم اول بدون تردید تارک را نمی‌توان قاتل به‌شمار آورد. در قسم دوم تارک، قاتل است و در صورت وجود ضوابط قتل عمدی، قاتل عمدی هم محسوب می‌شود. اما در قسم سوم که محل اختلاف است، نظر مفتار این مقاله آن است که از لحاظ حقوق کیفری ایران به دلیل عدم وجود نص فاص نمی‌توان تارک را قاتل عمدی دانست؛ هر چند در برفی از مصادیق این قسم سوم (نه همه آنها) به دلیل عدم انجام تعهد (یا عدم رعایت مقررات) می‌توان تارک را در مد تبصره ۳ ماده (۲۹۵) ق.م.ا. ضامن به‌شمار آورد.

واژگان کلیدی: ترک فعل، فعل مادی، فعل معنوی، مجرد ترک فعل، ترک فعل مسبوق به وجود قرارداد، ترک فعل مسبوق به فعل ایجابی.



رکن مادی هر جرمی تجلی خارجی قصد مجرمانه مجرم است که به شکل رفتار خارجی نمود پیدا می‌کند. در جرم قتل عمدی هم مثل هر جرم دیگری رکن مادی شامل اجزاء و شرایط متعددی است که در صورت جمع شدن همه آنها جرم قتل عمدی تحقق پیدا می‌کند. از جمله این اجزاء، وجود "رفتار مجرمانه" است. "رفتار مجرمانه‌ای" باید نسبت به "موضوع جرم" یعنی انسان زنده واقع بشود و متعاقب آن "نتیجه مجرمانه" یعنی سلب حیات از مجنی علیه هم تحقق پیدا کند تا بتوان سخن از قتل عمدی به میان آورد. بحث ما در این مقاله راجع به جزء اول، یعنی "رفتار مجرمانه" یا "عمل مرتکب" است. اینکه آیا صرفاً قتل عمدی با فعل مادی تحقق پیدا می‌کند یا با فعل معنوی هم این جرم قابل تحقق است؟ یا حتی بالاتر اینکه آیا ترک فعل هم قابلیت این را دارد که بتواند رکن مادی جرم قتل عمدی را به خود اختصاص دهد یا خیر؟ از مباحثی است که در این مقاله به بررسی آنها می‌پردازیم.

قبل از وارد شدن به بحث ترک فعل و بررسی نظریات متعددی که در این خصوص وجود دارد، بحث مختصری در مورد فعل مادی و فعل معنوی خواهیم داشت.

عمل مرتکب در قتل عمدی غالباً به صورت فعل مادی است؛ مانند شلیک گلوله، زدن با آهن یا چوب یا چاقو، پرت کردن از بلندی، سم دادن و ... در عین حال این فعل مادی مرتکب در قتل عمدی الزاماً به صورت بالمباشرة نیست و می‌تواند بالتسبیب هم باشد؛ مانند اینکه شخصی در مسیر دیگری با قصد قتل او چاهی حفر کند یا سم در غذای او بریزد. در این مطلب که فعل مادی به وجود آورنده قتل عمدی است تردیدی نیست؛ اما آیا فعل معنوی هم قابلیت ایجاد قتل را داشته و می‌تواند رکن مادی قتل عمدی محسوب شود؟ قبل از پاسخ به این پرسش باید فعل معنوی^(۱) را تعریف کرد. فعل معنوی فعلی است که بدون تماس جسمی جانی با مجنی علیه واقع شده و

اثری روی جسم مجنی علیه باقی نمی‌گذارد و مجنی علیه صرفاً در اثر ترس و ارعاب ناشی از آن فعل معنوی واقع شده نسبت به او به قتل می‌رسد. به عنوان مثال: شخصی برای ترساندن دیگری در یکی از شبهای ظلمانی زمستان، او را که در روستا زندگی می‌کند، به هنگام مراجعت از سفر در نیمه‌های شب به این نحو می‌ترساند که لباس‌های وحشتناکی به تن کرده و جلو او ظاهر می‌شود و او هم در اثر وحشت می‌میرد. یا مثلاً با شمشیر آخته‌ای در جلو او ظاهر شده و باعث مرگ او می‌شود. یا مثلاً حالتی را می‌توان فرض کرد که شخصی برای به قتل رساندن خانمی چنین صحنه‌سازی کند که آگهی ترحیمی در مورد تنها فرزند او چاپ کرده و به هنگام مراجعت خانم از سفر نسبتاً طولانی، آن را جلو درب منزل او الصاق نماید و خانم با رؤیت این آگهی که عکس فرزندش هم روی آن چاپ شده است، بمیرد. آیا این قبیل افعال هم قابلیت ایجاد قتل را داشته و می‌توان فاعل این قبیل اعمال را هم در صورت وجود ضوابط قتل عمدی، قاتل عمد دانست؟ به رغم اختلاف نظر حقوقدانان^(۲) و تردید برخی از فقها^(۳) مقنن در ماده (۳۲۵) قانون مجازات اسلامی، به این سؤال پاسخ مثبت داده و مقرر می‌دارد: «هرگاه کسی به روی شخصی سلاح بکشد یا سگی را به سوی او برانگیزد یا هر کار دیگری که موجب هراس او شود انجام دهد مانند فریاد

در بحث از مجرد ترک فعل (خواه مطلق مجرد ترک فعل و خواه ترک فعل مسبوق به وجود تعهد) هیچ نص صریحی مبنی بر اینکه این قبیل موارد هم بتوانند رکن مادی قتل عمدی بشمار آیند وجود ندارد.

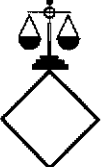
کشیدن یا انفجار صوتی که باعث وحشت می‌شود و بر اثر این ارعاب آن شخص بمیرد، اگر این عمل نوعاً کشنده باشد یا با قصد قتل انجام شود اگر چه نوعاً کشنده نباشد، قتل عمد محسوب شده و موجب قصاص است و اگر این عمل نه نوعاً کشنده و نه با قصد قتل انجام بگیرد قتل شبهه عمد محسوب شده و دیه آن بر عهده قاتل است.»

به نظر می‌رسد قتلی که به این صورت واقع می‌شود قتل بالمباشرة نیست؛ چون جنایت مستقیماً با فعل جانی واقع نشده و در واقع فعل جانی باعث ایجاد وحشت و ارعاب شده و این وحشت و ارعاب هم باعث قتل مجنی علیه شده است. بنابراین، قتل واقع شده قتل بالتسبیب است و در نتیجه آثار قتل بالتسبیب هم بر این قبیل قتل‌ها بار است.

صحبت از آثار قتل بالتسبیب خارج از حوصله مقاله حاضر است. صرفاً به این مطلب اشاره می‌شود که در قتل‌های بالتسبیب دو نوع قتل بیشتر وجود ندارد: یا قتل، عمدی است یا در حکم شبهه عمد و در قتل در حکم شبهه عمد هم صرفاً در صورت تقصیر، مرتکب ضامن است و در غیر این صورت ضمانی وجود ندارد.

آیا ترک فعل هم صلاحیت و قابلیت ایجاد قتل عمدی را دارد؟ آنچه در بدو امر به نظر می‌رسد، این است که ترک فعل که از لحاظ فلسفی امری عدمی است نمی‌تواند علت موجبه یک امر وجودی که در بحث ما قتل است به‌شمار آید. در واقع ترک فعل لاشیء است و چیزی که حقیقت آن عدم و لاشیء است، قابلیت ایجاد امر وجودی (حدوث قتل) را ندارد. بنابراین، از لحاظ فلسفی پاسخ سؤال روشن است و ترک فعل نمی‌تواند به وجود آورنده قتل بشمار آید. به عنوان مثال: اگر کسی که در کنار استخری در پارک نشسته و در جلو چشمان او کودک خردسالی درون استخر افتاده و در عین حال که او بدون هیچ زحمتی می‌تواند کودک را نجات دهد اما کاری در جهت نجات او انجام نمی‌دهد و کودک غرق می‌شود و می‌میرد، بدون تردید قاتل محسوب





نمی‌شود. حتی اگر قصد خفه شدن و کشته شدن او را هم در ذهن خود داشته باشد؛ چون او هیچ عملی که باعث ایجاد چنین قتلی بشود را انجام نداده است. در عین حال با توجه به اهمیت بحث و مطالعه زوایای مختلف موضوع و احکام حقوقی مترتب بر آن، ذیلاً ضمن تقسیم‌بندی موارد و مصادیق کلی ترک فعل‌ها به سه دسته مجرد ترک فعل، ترک فعل مسبوق به فعل ایجابی و ترک فعل مسبوق به وجود قرارداد، بحث را ادامه می‌دهیم:

در این ترک فعل‌ها که ترک فعل به معنای دقیق فلسفی آن هستند و یکی از مثال‌های آن را در بالا مورد بحث قرار دادیم، بدون تردید تارک فعل را نمی‌توان قاتل به‌شمار آورد. در این بحث آنچه مطرح است ترک فعل تنهاست و تارک هیچ اقدامی در جهت ایجاد قتل انجام نداده است. تنها می‌توانسته است با انجام فعلی از ایجاد قتل جلوگیری کند، اما این کار را نکرده است؛ مانند آنکه شخصی می‌بیند که نابینایی در حال افتادن در گودال بزرگ یا چاهی است و به‌راحتی می‌تواند به او بگوید مواظب باش یا دست او را بگیرد و به جای دیگر هدایت کند، لیکن این کار را نکرده و نابینا درون چاه افتاده و می‌میرد. بدیهی است در این قبیل مثال‌ها که مجرد ترک فعل وجود دارد نمی‌توان تارک فعل را قاتل محسوب کرد، لیکن هم از لحاظ فقهی و هم از لحاظ اخلاقی و حتی

"رفتار مجرمانه‌ای" باید نسبت به "موضوع جرم" یعنی انسان زنده واقع بشود و متعاقب آن "نتیجه مجرمانه" یعنی سلب حیات از مجنی علیه هم تحقق پیدا کند تا بتوان سخن از قتل عمدی به میان آورد.

افکار عمومی (عرف) چنین عملی مذموم و ناپسند است. از لحاظ فقهی با توجه به آنکه حفظ نفس خود و دیگران امر واجبی است و با توجه به اینکه تارک فعل از حفظ نفس دیگران که امر واجبی است خودداری کرده، مستحق مجازات تعزیری است. محقق در شرایع می‌گوید: «کل من فعل محرماً او ترک واجباً فللامام علیه‌السلام تعزیره بما لا یبلغ الحد و تقدیره الی الامام»^(۴)

از لحاظ اخلاقی و عرفی هم همان‌گونه که سعدی (علیه‌الرحمه) می‌فرماید:

اگر بینی که نابینا و چاه است

اگر خاموش بنشیند گناه است

اما از لحاظ حقوقی و قانونی، مقنن بر اساس ماده واحده قانون خودداری از کمک به مصدومین و رفع مخاطرات جانی مصوب خردادماه ۱۳۵۴، تارک فعل را در این قبیل موارد (مجرد ترک فعل) قابل مجازات حبس دانسته است. بند ۲ این ماده واحده مقرر می‌دارد: «هرکس شخص یا اشخاصی را در معرض خطر جانی مشاهده کند و بتواند با اقدام فوری خود یا کمک طلبیدن از دیگران یا اعلام فوری به مراجع یا مقامات صلاحیتدار از وقوع خطر یا تشدید نتیجه آن جلوگیری کند، بدون اینکه با این اقدام خطری متوجه خود او یا دیگران شود و با وجود استمداد یا دلالت اوضاع و احوال بر ضرورت کمک، از اقدام به این امر خودداری کند، به حبس جنحه‌ای تا یک سال و یا جزای نقدی تا پنجاه هزار ریال محکوم خواهد شد. در این مورد اگر مرتکب از کسانی باشد که به اقتضای حرفه خود می‌توانسته کمک مؤثری بکند به حبس از سه ماه تا دو سال یا جزای نقدی از ده هزار ریال تا یک صد هزار ریال محکوم خواهد شد. مسئولان مراکز درمانی اعم از دولتی یا خصوصی که از پذیرفتن شخص آسیب دیده و اقدام به درمان او یا کمک‌های اولیه امتناع نمایند به حداکثر مجازات ذکر شده محکوم می‌کنند. نحوه تأمین هزینه درمان این قبیل بیماران و سایر مسائل به موجب آیین‌نامه‌ای است که به تصویب هیأت وزیران خواهد رسید.»^(۵) همچنین به موجب بند ۲ این ماده واحده: «هرگاه کسانی که حسب

وظیفه یا قانون مکلف‌اند به اشخاص آسیب دیده یا اشخاصی که در معرض خطر جانی قرار دارند کمک کنند از اقدام لازم و کمک به آنها خودداری کنند به حبس جنحه‌ای از شش ماه تا سه سال محکوم خواهند شد.»

نتیجه اینکه هر چند تارک فعل در این قبیل ترک فعل‌ها که البته ترک فعل به معنای دقیق کلمه محسوب می‌شوند، قاتل به‌شمار نمی‌آید، اما مجرم محسوب می‌شود. به بیان دیگر، مجرد ترک فعل قابلیت ایجاد قتل را ندارد و در این قسم ترک فعل‌ها تارک را نمی‌توان قاتل به‌شمار آورد. استاد دکتر گرجی در این خصوص می‌گویند: «... مادام که کسی مباشرتاً یا تسبیحاً گناهی را مرتکب نشده است، بدون شک نمی‌توان او را به کیفر آن گناه مجازات کرد و لو اینکه بتواند با انجام عملی از آن گناه جلوگیری کند... در مورد قتل، خرابکاری، اخلاص در نظم جامعه و مانند این گناهان کسی که می‌تواند از آنها جلوگیری کند چنانچه سکوت کند و از آنها جلوگیری نکند به یقین مسؤول است و حاکم می‌تواند او را مجازات کند، لیکن نه به مجازات این گناهان بلکه به مجازات خاصی که خود صلاح می‌داند»^(۶)

برخی از اموری که ممکن است ترک فعل تلقی شوند چنانند که هر چند ترک فعل به معنای صحیح کلمه به‌شمار نمی‌آیند، اما چون در این قبیل موارد ترک فعل و فعل مثبت با هم وجود دارند، مسامحتاً قابل ذکر در ذیل بحث انواع و اقسام ترک فعل‌ها هستند. در این قبیل موارد ترک فعل جانی مسبوق به فعل مادی قبلی اوست. به عنوان مثال: جایی که فردی، دیگری را که شنا بلد نیست به وسط دریا می‌برد که به او شنا بیاموزد و وسط دریا پشیمان شده و او را رها می‌کند و برمی‌گردد. یا جایی که فردی، دیگری را در اطای محبوس کرده و از دادن آب و غذا به او خودداری کند، بدیهی است در این قبیل موارد چنانچه قتل مترتب بر این مثال‌ها شود، تردیدی در قاتل محسوب شدن فاعل نیست که در صورت وجود

ضوابط قتل عمدی (قصد فعل و نتیجه - بند الف ماده ۲۰۶ - یا قصد انجام عمل نوعاً کشنده - بند ب و ج ماده ۲۰۶ -) قتل هم، قتل عمدی خواهد بود.

اگر در این قبیل مثالها دقت کنیم، هر چند در اثر ترک فعل قاتل، قتل به وقوع پیوسته است، اما قاتل قبل از تصمیم به ترک فعل، فعل مثبتی را انجام داده است. بر همین اساس بعید نیست که بتوان این قبیل موارد را اساساً جرم و نه ترک فعل تلقی کرد. به عنوان مثال: آنچه در مثالهای فوق باعث ایجاد قتل شده به ترتیب عبارت است از بردن به وسط دریا و رها کردن در دریا در مثال اول و محبوس کردن دیگری در مدت نسبتاً طولانی و منع او از خوردن آب و غذا در مثال دوم. اگر دقیقتر به این مثالها توجه کنیم، در مثال اول صرفنظر از بردن به وسط دریا که فعل است، خود رها کردن هم یک نوع فعل است. یا در مثال دوم صرفنظر از محبوس کردن که فعل است، «منع قاتل» از خوردن آب و غذا هم یک نوع فعل به شمار می آید.

استاد گرجی در این مورد می گویند: «... مثل اینکه کسی کودک، دیوانه یا کافری را در محلی بدون غذا و سایر لوازم ضروری نگاه دارد [حبس کند] و او در اثر این ترک، جان خود را از دست بدهد، بدون شک چنین کسی مسؤول است و فعل و ترک از این لحاظ فرقی نمی کند... بلکه این ترک هم... در حقیقت فعلی از افعال است.»^(۷) حضرت امام (ره) در «تحریر الوسیله» در این مورد می گویند: «لو منعه عن الطعام او الشراب مدة لا یحتمل لمثله البقاء فهو عمد»؛^(۸) یعنی اگر او را منع کند از خوردن آب و غذا در مدتی که فردی مانند وی در آن مدت بدون آب و غذا زنده نمی ماند، قتل، قتل عمدی است. بنابراین، هر چند مرگ مستند به حبس نیست و مستند به گرسنگی است، اما قاتل، این امر، یعنی گرسنگی شدید را برای مجنی علیه به وجود آورده است.

به هر حال، در این قبیل مثالها به نظر می آید که اساساً صحبت از ترک فعل به معنای دقیق کلمه نیست و می توان تمامی این موارد را ذیل بحث

فعل مطرح کرد؛ لیکن تفاوتی که این مثالها با فعل مادی دارند آن است که عمدتاً این مثالها منطبق با بحث تسبیب است و نه مباشرت. به عنوان نمونه در هر دو مثال فوق، قتل واقع شده قتل بالتسبیب به شمار می آید. در مثال اول هر چند قاتل مجنی علیه را غرق نکرده و مثلاً سر او را زیر آب نگه نداشته که غرق شود، اما با رها کردن او در دریا، او را از طریق واسطه ای (دریا) غرق کرده است. یا در مثال دوم، هر چند با سنگ بر سر او نکوفته اما از طریق ایجاد واسطه ای، یعنی گرسنگی شدید باعث قتل او شده است.

به عبارت دقیق تر، جانی در این مثالها هر چند مستقیماً باعث قتل نشده اما سبب تلف شدن یا جنایت علیه دیگری را فراهم کرده است. پس به نظر می رسد که این مثالها به عنوان یکی از مصادیق بحث تسبیب و ماده (۳۱۸) قانون مجازات اسلامی قابل مطالعه است. ماده (۳۱۸) قانون مجازات اسلامی در تعریف تسبیب مقرر می دارد: «تسبیب در جنایت آن است که انسان سبب تلف شدن یا جنایت علیه دیگری را فراهم کند و خود مستقیماً مرتکب جنایت نشود.» به این ترتیب این موارد که مصادیقی از بحث تسبیب است احکام مربوط به بحث تسبیب را هم خواهد داشت. در عین حال، چنانچه شخصی با وجود قصد قتل، این واسطه ها را ایجاد کند یا عمل عمدی انجام شده توسط او نسبت به مجنی علیه نوعاً کشنده باشد، تردیدی در قاتل عمدی محسوب شدن او وجود ندارد.

در حالت مجرد ترک فعل، برخی از فقها و حقوقدانان معتقدند که اگر با وجود مجرد ترک فعل، تارک فعل تعهدی نسبت به انجام فعل داشته باشد که از ایفای آن خودداری کرده و همین کوتاهی در انجام وظیفه باعث گردیده است قتلی به وجود آید، تارک در چنین حالاتی قاتل محسوب می گردد.

به عنوان مثال: هر گاه سوزن بان راه آهن که وظیفه اش بستن به موقع جاده است، عمداً از بستن به موقع خط عبور اتومبیلها خودداری کرده و

هیچ مستند قانونی راجع به اینکه سلب حیات از یک انسان قتل محسوب بشود بدون اینکه متهم عمل مادی مثبت انجام داده باشد نداریم. پس، از لحاظ تئوری هر ترتیبی را ما بپذیریم یا رد کنیم، از لحاظ قانونی در قتل عمدی، فعل قاتل باید عمل مادی و مثبت باشد. اگر سکوت کنیم و کاری انجام ندهیم تا در کنارمان مرگی حادث شود، به عنوان قتل عمدی مسئولیت نداریم. حتی اگر به موجب قرارداد یا قانون تکلیف انجام کار را داشته باشیم،

باعث تصادف اتومبیل با قطار شده و افرادی کشته شوند یا مادری که قانوناً موظف به دادن شیر به فرزندش است با قصد قتل او از دادن شیر به او خودداری کند؛ و او بمیرد یا نجات غریقی که متعهد به نجات افراد در معرض خطر است عمداً از نجات دادن آنها خودداری کند یا پزشکی که متعهد به حفظ جان انسانهاست عمداً از معالجه مجروحی که نزد اوست خودداری کند، بر اساس این دیدگاه، همگی این افراد قاتل محسوب می شوند. بدیهی است بر اساس دیدگاه این افراد، در صورت وجود قصد قتل، قتل واقع شده قتل عمدی خواهد بود.^(۹)

تمامی آنچه در بین فقها و حقوقدانان محل اختلاف، در بحث از ترک فعل است، مربوط به این قسم اخیر از بحث ترک فعل هاست؛ و در خصوص آنچه در قسمت اول (مجرد ترک فعل) و در قسمت دوم (ترک فعل مسبوق به فعل ایجابی) بیان شد اختلافی بین فقها و حقوقدانان وجود ندارد. این اختلاف از آنجاست می شود که از طرفی در این قسم اخیر از ترک فعلها هم مثل حالت مجرد ترک فعل، قاتل فعلی یا عملی را که منجر به حدوث قتل شده انجام نداده است. در همه این مثالها قتل در اثر علت خاص خودش به وجود آمده و فقط تارک از انجام فعلی که می توانست مانع ایجاد قتل شود، خودداری کرده است. مضافاً اینکه، از حیث وجود یا عدم وجود وظیفه در اقدام به موقع برای





جلوگیری از ایجاد مرگ هم به نظر می‌رسد این دسته از ترک فعل‌ها با دسته اول (مجرد ترک فعل) تفاوت زیادی ندارند؛ چرا که در حالت مجرد ترک فعل هم، تارک فعل، هم از لحاظ اخلاقی و هم از لحاظ فقهی و حقوقی ملزم به کمک شخص در معرض خطر است و در واقع، همه انسان‌ها موظف به کمک و مساعدت به مصدوم یا شخص در معرض خطرات جانی هستند. از طرف دیگر، نمی‌توان منکر تفاوت این دسته از ترک فعل‌ها با مجرد ترک فعل هم شد. هرچند در این موارد هم تارک فعل عملی را که منجر به قتل شود انجام نداده است و مرگ در اثر علت خاص خودش به وجود آمده است؛ لیکن، اولاً: شخص تارک در این موارد ملزم به انجام فعلی بوده است که اقدام به آن فعل جلو خطر و مرگ را می‌گرفته است. ثانیاً: هرچند در مجرد ترک فعل هم همه افراد موظف و ملزم به نجات مصدومین هستند، اما علاوه بر این الزام اخلاقی، فقهی و حقوقی، در این قبیل مثال‌ها شخص تارک تعهد جداگانه و خاص مبنی بر انجام به موقع اقدام خاصی که عدم انجام آن اقدام خاص، باعث مرگ می‌شود را دارد.

بر اساس همین اختلاف دیدگاه، برخی معتقدند که این قسم ترک فعل‌ها هم مانند مجرد ترک فعل هستند و قابلیت و شایستگی این را که بتوانند قتل را مستند به خود کنند ندارند. به اعتقاد این گروه: «... هیچ مستند قانونی راجع به اینکه

اگر با وجود مجرد ترک فعل، تارک فعل تعهدی نسبت به انجام فعل داشته باشد که از ایفای آن خودداری کرده و همین کوتاهی در انجام وظیفه باعث گردیده است قتلی به وجود آید، تارک در چنین حالاتی قاتل محسوب می‌گردد.

سلب حیات از یک انسان قتل محسوب بشود بدون اینکه متهم عمل مادی مثبت انجام داده باشد نداریم. پس، از لحاظ تئوری هر ترتیبی را می‌توانیم بپذیریم یا رد کنیم. از لحاظ قانونی در قتل عمدی، فعل قاتل باید عمل مادی و مثبت باشد. اگر سکوت کنیم و کاری انجام ندهیم تا در کنارمان مرگی حادث شود، به عنوان قتل عمدی مسؤولیت نداریم. حتی اگر به موجب قرارداد یا قانون تکلیف انجام کار را داشته باشیم...»^(۳۰)

برخی دیگر نیز معتقد به الحاق این دسته از ترک فعل‌ها به قسم دوم، یعنی ترک فعل مسبوق به فعل ایجابی بوده و با تفسیر موسع از فعل ایجابی معتقدند که نفس تعهد شخص تارک نیز همانند فعل است و در این مثال‌ها (یا حداقل در قسمت عمده این مثالها) هم تارک با توجه به تعهدی که داشته ضامن است. به اعتقاد این نویسندگان: «... ترک فعل باید مسبوق به فعلی باشد که گاه تعهد بر انجام اموری است که بی توجهی بدان می‌تواند منتهی به جنایت شود...»^(۳۱) بر همین اساس ایشان معتقدند که «... در صورتی که کارمندان راه‌آهن وظایف خود را ترک کرده و به سبب آن موجب تصادم و در نتیجه جنایت شوند، نسبت به نتایج حاصله مسؤول خواهند بود. اگر چه برخی از مواد قانون بزه‌های مربوط به راه‌آهن مصوب فروردین ماه ۱۳۲۰ ناظر بر مجازات ترک فعل به عنوان جرم مستقل به علت خودداری از انجام وظایف است. اما این امر مانع از آن نیست که کارمندان متخلف را تسبیحاً ضامن تلفات و خسارات وارده دانست.»^(۳۲)

به نظر می‌رسد این قسم تفسیر از سبب، تفسیر موسع است و برخی از فقهای هم که در این خصوص معتقد به ضمان‌اند، صرفاً از باب قاعده غرور و نه تسبیب، شخص را مسؤول می‌دانند.^(۳۳)

آیت... مرعی، در مورد همین مثال کارمندان راه‌آهن (سوزن‌بان قطار) حداقل در حالت عدم توجه و عدم قصد سوزن‌بان می‌گویند: «... اگر سوزن‌بان قطار علامت مشخصه را نگذارد و موجب تصادف در قطار شود، آیا وی قاتل محسوب

می‌شود؟ در این مورد ملاک توجه و عدم توجه است. اگر توجه نداشته فقط به خاطر عدم رعایت نظامات دولتی مجازات می‌شود و انتساب سببیت به او مشکل است؛ زیرا انسان غافل یا ساهی را نمی‌توان مسؤول دانست. کبرای مسأله اینکه اگر سبب باشد مسؤول است و این مسلم است. بحث در این است که آیا به شخص نائم، ساهی یا غافل می‌توان اطلاق سببیت کرد؟ به نظر جواب منفی است. حال ترک فعل دو گونه است: الف- ترک فعل همراه با تفریر نیست. مانند آنکه شخصی را نزد پزشکی می‌برند لکن او را معالجه نمی‌کند و در اثر عدم معالجه مریض می‌میرد و غرور و فریبی در کار نیست، لذا مجازات ندارد. ب- ترک فعل همراه با تفریر است. در این صورت می‌توان با تمسک به قاعده غرور شخص را مسؤول دانست.»^(۳۴)

همان‌گونه که ملاحظه می‌شود، در این خصوص (ترک فعل مسبوق به وجود تعهد)، هم بین فقها و هم بین حقوقدانان اختلاف نظر وجود دارد. اما آنچه مسلم است اینکه در حقوق کیفری بدون وجود نص صریح نمی‌توان عملی را مصداق عنوان مجرمانه دانست. از لحاظ حقوق کیفری یا عملی که شخص قاتل انجام داده است، مسلماً و بدون تردید داخل در مصادیق عنوان مجرمانه مقرر قانونی هست یا نیست. اگر هست (مثل انجام افعال مادی مثبت و افعال معنوی) تردیدی در قاتل عمدی محسوب شدن او نیست و اگر هم مسلماً و قطعاً عمل انجام شده داخل در آن مصادیق نیست (مثل حالت مجرد ترک فعل) تردیدی در عدم اطلاق قاتل عمدی و حتی عدم اطلاق قاتل به او وجود ندارد؛ و حالت سوم این است که در اینکه آیا عمل ارتكابی شخص داخل در مصادیق عنوان مجرمانه مقرر قانونی هست یا نیست، تردید وجود دارد که بایستی ضمن تفسیر مضیق قانون، قانون را به نفع متهم تفسیر کرده و او را در این حالات سوم هم قاتل عمدی (و بلکه در برخی مصادیق قاتل) محسوب نکنیم، چون اساساً رکن مادی قتل به او منتسب نیست. بر این اساس به نظر می‌رسد از بین دو

دیدگاهی که در بالا مطرح شد، پذیرش دیدگاه اول، اگر نگوئیم با مبانی فقهی، حداقل با مبانی حقوقی و اصول تفسیر قوانین کیفری انطباق بیشتری دارد؛ چرا که آنچه را مقنن صراحتاً به عنوان رکن مادی قتل عمدی در بندهای سهگانه ماده (۲۰۶) پذیرفته، عمل مثبت مادی است و در ماده (۲۲۵) هم قابلیت ایجاد قتل عمدی توسط فعل معنوی را پذیرفته است و خارج از این موارد و به خصوص در بحث از مجرد ترک فعل (خواه مطلق مجرد ترک فعل و خواه ترک فعل مسبوق به وجود تعهد) هیچ نص صریحی مبنی بر اینکه این قبیل موارد هم بتوانند رکن مادی قتل عمدی بشمار آیند وجود ندارد. در واقع، در این قبیل موارد باید دید که آیا مواد قانونی خاص خارج از مواد (۲۰۶) و (۲۲۵) در مورد قاتل عمدی بهشمار آمدن قاتل وجود دارد یا خیر؟ در صورتی که جواب منفی است، تردیدی در اینکه شخص قاتل عمدی محسوب نمی‌شود نباید داشت. به این ترتیب، به نظر می‌رسد که در مورد مثالهای فوق به هیچ وجه نمی‌توان پزشکی را که به علت عدم مداوای او، مریض (مجروح) در اثر خونریزی مرده است، قاتل عمدی و حتی قاتل به‌شمار آورد. نیز نمی‌توان مادری را که از دادن شیر به فرزندش خودداری کرده قاتل عمدی دانست؛ چرا که نه فعل مثبت مادی از جانب او انجام گرفته و نه فعل معنوی^(۱۵). همین‌طور است در مورد نجات غریق که از نجات شخصی که در حال غرق شدن است خودداری می‌کند؛ هر چند تعهد به نجات هم دارد. در مورد سوزن‌بان راه‌آهن هم تردیدی در قاتل عمدی به‌شمار نیامدن او نیست، هر چند با قصد تصادف و با وجود تعهد به انجام کار، از انجام کار یعنی بستن به موقع خط عبور اتومبیل‌ها خودداری کرده باشد.

در عین حال ذکر این نکته لازم است که در این موارد (ترک فعل مسبوق به وجود تعهد) هر چند نمی‌توان تارک فعل را قاتل عمدی بشمار آورد، اما در برخی از مصادیق (مثل سوزن‌بان) در اینکه او به دلیل عدم انجام تعهد ضامن است، بحثی نیست و در این موارد از باب قاعده غرور یا

حتی در موارد توجه و تعمد تارک در عدم انجام تعهد از باب تسبیب، می‌توان او را ضامن خسارت‌های وارده از جمله ضامن پرداخت دیه دانست. به نظر می‌رسد تبصره «۳» ماده (۲۹۵) ق.م.ا. هم تاب چنین تفسیری را دارد؛ جایی که می‌گوید: «هرگاه بر اثر ... عدم رعایت مقررات مربوط به امری قتل یا ضرب یا جرح واقع شود، به نحوی که اگر آن مقررات رعایت می‌شد، حادثه‌ای اتفاق نمی‌افتاد، قتل یا ضرب یا جرح در حکم شبه عمد خواهد بود.»

۲-۱- ذکر چند استثناء

در این قسمت از بحث به ذکر چند فتوا از حضرت امام (ره)، آیت‌الله ... اراکی و آیت‌الله ... گلپایگانی که تا حدی در ارتباط با بحث کلی این مقاله است - بدون وارد شدن به ماهیت آنها - می‌پردازیم. این فتاوا هر چند عمدتاً ناظر به ترک فعل در قتل‌های غیر عمدی است، اما حکم ترک فعل در قتل عمدی را هم می‌توان از آنها استنباط کرد.

۴-۱- متن سؤال و فتوای حضرت امام (ره) به شرح ذیل است: «س: جوانی در استخر شنا غرق شده، اولیاء دم، مسؤول استخر را که در هنگام وقوع حادثه در محوطه استخر نبوده قاتل معرفی می‌کنند. مسؤول استخر می‌گوید: استخر نجات غریق داشته، اگر مسؤولیتی هم باشد با آنهاست نه با من. نجات غریق‌ها هم اظهار می‌دارند: ما در ساعت وقوع حادثه مسؤولیتی نداشته‌ایم؛ مقتول بدون اجازه در ساعت تعطیلی وارد استخر شده و خودش مسؤول است. آیا در فرض مذکور می‌توان مسؤول استخر و یا نجات غریق‌ها را قاتل شناخت یا نه؟ پاسخ: اگر غریق بالغ بوده و به اختیار خود رفته در استخر شنا کرده، کسی ضامن دیه او نیست.»^(۱۶)

۴-۲- متن سؤال و فتوای حضرت آیت‌الله ... اراکی: «س: شخصی در اثر تصادف انگشتانش قطع می‌شود، راننده او را به بیمارستان می‌برد و معالجه می‌کند، اطبای کادر بیمارستان در زدن آمپول کزاز مسامحه می‌کنند و مجروح مبتلا به کزاز شده، فوت می‌کند. آیا راننده یا طبیب ضامن دیه

درباره ترک فعل مسبوق به وجود تعهد یا قرارداد اختلاف نظر وجود دارد به نظر ما خارج از مواد (۲۰۶) و (۲۲۵) ق.م.ا، نص صریحی مبنی بر قابلیت ایجاد قتل عمدی با این نوع از ترک فعل‌ها وجود ندارد.

هستند یا نه؟ پاسخ: عدم ایجاد مانع موجب استناد قتل نیست. پس در فرض سؤال نه راننده ضامن است نه طبیب، هر چند به خاطر مسامحه در زدن آمپول مرتکب حرام شده است.»^(۱۷)

۴-۳- متن سؤال و فتوای دیگری از حضرت آیت‌الله ... اراکی: «س: کودکی چهارده ساله فرزند شخص دیگری را از درب منزل به بیابان دعوت کرده و دو نفری با هم به پشت‌بام موتورخانه آب رفته و احیاناً بازی می‌کرده‌اند که به اظهار شخص دعوت کننده، شخص دعوت شده در چاه آب سقوط کرده که پس از تلاش فراوان، روز بعد از حادثه جنازه شخص دعوت شده را از چاه بیرون می‌آورند. شخص دعوت کننده ابتدا انکار می‌کرد و می‌گفت من از او خبر ندارم و پس از استنطاق به ناچار اقرار کرده که با هم رفتم و من او را بردم ولی وقتی سقوط کرد در چاه بدون مداخله من، از ترس به خانه برگشتم و به کسی چیزی نگفتم، در صورتی که اگر ساعات اولیه حادثه به اهالی خبر می‌داد صد در صد او را نجات می‌دادند ولی سکوت او و انکار او موجب فوت شده و اظهار می‌کند به دلیل ترس، برای نجات جان او اقدام نکردم، آیا با وصف مذکور عاقله طفل دعوت کننده ضامن دیه مقتول می‌باشد؟ پاسخ: در فرض سؤال که سقوط در چاه بدون اختیار داعی بوده و لااقل دخالت داعی در سقوط ثابت نشده، سکوت داعی و ترک ایجاد مانع، دخالت در فوت حساب نمی‌شود و

ثبوت دیه وجهی ندارد.»^(۸)

۴-۴- متن سؤال و فتوای حضرت آیت...
گلپایگانی: «س: چهار نفر مشترکاً مشغول استخراج سنگ ساختمان در معدن بودند؛ یک نفر از آنان دیده‌بانی می‌کرد تا به کسی سنگ اصابت نکند و نفر دیگر جهت رفع خستگی دست از کار کشید و نشست و دو نفر دیگر از آنان مشغول کار بودند، ناگاه سنگی منحرف شد و به یکی از آنان خورد و او را کشت؛ آیا همه کارگران معدن ضامن دیه او هستند یا خیر؟ پاسخ: در فرض مسأله اگر دیده‌بان در اعلام خطر کوتاهی نکرده باشد کسی ضامن نیست و چنانچه شرکا با اعتماد بر دیده‌بان و تعهدی که در نگهداری داده است، مشغول کار شده‌اند و او در نگهداری خود تقصیر کرده و ضامن است.»^(۹)

۵- نتیجه‌گیری:

از مجموع مباحث مطرح شده در مقاله این نتیجه به دست می‌آید که در مورد فعل مادی و فعل معنوی (ماده ۳۲۵ قانون مجازات اسلامی) در صورت وجود ضوابط قتل عمدی، تردیدی در قاتل عمدی بشمار آمدن قاتل نیست. در خصوص مطلق ترک فعل هم بدون تردید تارک فعل قاتل محسوب نمی‌شود؛ چون ترک فعل، امری عمدی است و امر عمدی نمی‌تواند علت موجبه یک امر وجودی (قتل) به‌شمار آید. در عین حال، در این حالت تارک فعل هر چند قاتل نیست؛ اما هم از لحاظ فقهی و هم از لحاظ قانونی مجرم است و مستحق مجازات تعزیری است. در خصوص ترک فعل مسبوق به فعل ایجابی یا مثبت هم مانند آنکه شخصی دیگری را درون اتاقی محبوس کرده و از دادن آب و غذا به او خودداری کند، فقها و حقوق‌دانان تردیدی در قاتل عمدی به‌شمار آمدن قاتل ندارند و عمدتاً این حالت را هم نوعی فعل و نه ترک فعل می‌دانند. هر چند در این قسم اخیر، قتل، قتل بالتسبیب و نه بالمباشره محسوب می‌شود. نهایتاً آنکه در حالت ترک فعل مسبوق به وجود تعهد یا قرارداد در اینکه آیا تارک فعل قاتل عمدی محسوب می‌شود یا خیر، اختلاف نظر وجود دارد. نظر مختار این مقاله در این خصوص

آن است که آنچه در مورد آن، نص صریح قانونی وجود دارد، عبارت از فعل مادی (ماده ۲۰۶ قانون مجازات اسلامی) و فعل معنوی (موضوع ماده ۳۲۵ آن قانون) است و خارج از این مواد نص صریحی مبنی بر قابلیت ایجاد قتل عمدی با این نوع از ترک فعل‌ها وجود ندارد. بر این اساس و حتی در حالت تردید و ابهام در این خصوص نمی‌توان تارک فعل را قاتل عمدی بشمار آورد. پس این قسم از ترک فعل‌ها هم در حکم مطلق ترک فعل که قابلیت ایجاد قتل عمدی را ندارند



به‌شمار می‌آیند، با این تفاوت که در این قسم از ترک فعل‌ها، در صورتی که بتوان مورد را منطبق با تبصره ۳ ماده (۲۹۵) ق.م.ا. دانست، می‌توان تارک را در حد این تبصره ضامن دانست.

۱- ر.ک. عبدالخالق، النواوی، التشریح الجنائی الاسلامی فی الشریعه الاسلامیه و القانون الوضعی، دارالثقافه، بیروت، ۱۹۸۵، ص ۲۷۵.

۲- ر.ک. عبدالقادر عوده، التشریح الجنائی الاسلامی، ج ۲، چاپ پنجم، ۱۹۶۸، ص ۴۹؛ نیز ایرج گلدوزیان، حقوق جزای اختصاصی، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۸۳، ص ۶۲؛ نیز محمد هادی صادقی، حقوق جزای اختصاصی (۱)، نشر میزان، ۱۳۷۶، ص ۷۳.

۳- ر.ک. ابن براج، جواهر الفقه، مؤسسه نشر اسلامی، ۱۴۱۱، ص ۲۱۷؛ نیز محمد حسن، نجفی، جواهر الکلام، ج ۴۳، نشر کتابخانه اسلامی، ۱۳۷۶، ص ۶۰-۵۷.

- ۴- محقق حلی، شرایع الاسلام، جلد ۴، چاپ دوم، دارالاضواء، بیروت، ۱۴۰۳، ص ۱۶۸.
- ۵- آئین‌نامه اجرایی این قانون در دی ماه سال ۱۳۶۴ به تصویب هیأت وزیران رسیده است.
- ۶- ابوالقاسم گرگی، مقالات حقوقی، جلد ۱، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ دوم، ۱۳۷۲، ص ۳۰۳-۳۰۱.
- ۷- همان، ص ۲۰۳.
- ۸- امام خمینی، تحریر الوسیله، جلد ۲، انتشارات مکتبه العلمیه الاسلامیه، تهران، بی تا، ص ۶۳۹. نیز محقق حلی، همان، ص ۱۹۶. از تتبع در آثار سایر فقها هم راجع به بحث ترک فعل و قابلیت آن در ایجاد قتل عمدی صرفاً این قبیل موارد (ترک فعل مسبوق به فعل مثبت) قابل مشاهده است و عمدتاً فقها همین مثال حبس و منع از خوردن آب و غذا را مطرح کرده‌اند.
- ۹- ر.ک. ایرج گلدوزیان، پیشین، صص ۶۵-۶۴. نیز محمد هادی صادقی، پیشین، صص ۷۲-۶۷.
- ۱۰- امیرسپهوند، تقریرات درس حقوق جزای اختصاصی (۱)، ویژه کارآموزان قضایی و دانش‌پژوهان حقوق، به اهتمام حسین نظری، ص ۱۹.
- ۱۱- محمد هادی صادقی، پیشین، ص ۷۰.
- ۱۲- همان، ص ۶۹.
- ۱۳- سید محمد حسن مرعشی، دیدگاه‌های نو در حقوق کیفری اسلام، نشر میزان، چاپ اول، ۱۳۷۹، ص ۱۶۰.
- ۱۴- همان، ص ۱۶۰.
- ۱۵- بدیهی است خودداری از شیردادن با بحث‌رها کردن طفل در جایی که خالی از سکنه است مثل بیابان و... تفاوت دارد و رها کردن خود یک فعل مثبت مادی است. بنابراین اگر فردی طفلی را که قادر به حفاظت از خود نیست در جایی خالی از سکنه رها کند، در صورت وجود ضوابط قتل عمدی تردیدی در قاتل عمدی بشمار آمدن او نیست و ماده ۶۳۱ قانون مجازات اسلامی هم ناظر به همین شق اخیر است.
- ۱۶- حسین کریمی، موازین قضایی از دیدگاه امام خمینی، ج ۱، انتشارات شکوری، ۱۳۶۵، ص ۱۵۹.
- ۱۷- آیت ۱... محمدعلی اراکی، استفتانات، نشر معروف، ۱۳۷۳، صص ۲۳۶-۲۳۵.
- ۱۸- همان، ص ۲۳۷.
- ۱۹- آیت ۱... سید محمد رضا گلپایگانی، مجمع المسائل، ج ۳، مؤسسه دارالقرآن الکریم، ۱۳۶۹، ص ۲۸۹.

